

نویسنده پروفیسور گریگورین
برگردان از انگلیسی به فارسی اسد اله الم
19-08-2011

حبیب الله خان: تلاش برای حکومت مطلقه و مدرنیسم بخش نخست

«حبیب الله خان: تلاش برای حکومت مطلقه و مدرنیسم» عنوان فصل هفتم کتاب مشهور «ظهور افغانستان معاصر»، رساله دوکترای وارتان گریگوریان پروفیسور تاریخ، معلم و ستاره یک نسل کامل تاریخنگاران امریکایی است، که در سال 1969 به چاپ رسیده است.

سال گذشته فصل نهم این کتاب را با عنوان «امان الله خان، قهرمان بد شانس مدرنیزاسیون» به مناسبت نود و یکمین سالروز استرداد استقلال افغانستان ترجمه کرده و در پنج بخش به خدمت خوانندگان ارجمند سایت گفتمان دموکراسی برای افغانستان تقدیم نمودم.

امسال بی مناسبت ندانستم که فصل هفتم را به زبان فارسی دری برگردانم و باز هم به مناسبت نود و دومین سالروز استرداد استقلال کشور از بریتانیا، به خوانندگان عزیز گفتمان پیشکش نمایم. زیرا پیش زمینه های استقلال خواهی بیشتر در همین برههء تاریخی به مدارج عالی تر تکوین می رسند: جنبش مشروطیت در همین زمان نطفه بسته و رشد می یابد، محمود طرزی در همین دوران دوباره به وطن برمی گردد و به همت او نشرات "سراج الاخبار" به مثابه یک پدیده روشنفکری منحصر به فرد عرض وجود می کند. به لطف این اقدام است که یک نسل سیاسی اندیشمند در محدوده امکانات زمانه آرمانهای شان را برای استقلال و ترقی افغانستان در سطح گسترده تری ابراز می کنند. نا گفته پیداست که این نسل در سمت و سوء دادن به آینده سیاسی افغانستان نقش به سزایی داشته است.

شاه امان الله خان منادی استقلال افغانستان که در زمان فرمانروایی اش افغانستان به جمع کوچک 21 کشور مستقل آن عصر پیوست، خود پرورده جنبشهای فکری و سیاسی همین روزگار هست.

تدارک برای رسیدن به استقلال شامل راهکارهای فرهنگی، سیاسی و نظامی بسیار پیچیده بی است که چگونگی برداشتها و اقدامات اولیه پیشگامانش در نتایج این روند تأثیر حیاتی ای دارد. ارزیابی نقادانه این تلاشها، شناخت رمز و رازهای آن و یافتن نقاط قوت و ضعف اش، آن وظایف انصراف ناپذیری اند که پیوسته ایجاب تعمق بیشتر روشنفکران متعهد به استقلال افغانستان را می کنند.

من این ترجمه را به آنهایی تقدیم می نمایم که به افغانسان عزیز عشق می ورزند، در راه اتحاد و یکپارچگی آن جانفشانی می کنند، در صدر همه ارزشها جایگاه انسان را گرامی می دارند و به ویروس تباہ کن قومگرایی مبتلا نیستند.

زنده باد استقلال
پاینده باد افغانستان
مترجم

حبیب الله فرزند عبدالرحمن خان در سخنرانی تاجگذاری اش، ابراز داشت که او قصد دارد تا سیاست اتحاد ملی، مقاومت علیه تجاوز خارجی و اصلاحات (رפורم) را تعقیب کند. امیر جدید برای بدست آوردن پشتیبانی عمومی، قول داد که نظام استخباراتی مخوفی را که به وسیله پدرش ایجاد شده بود

منحل نماید. او بر علاوه برای بسیاری از اشخاص سیاسی و تبعیدیان دوران پدرش که مشتمل بودند از سران قومی، رهبران گروه های اتنیک (مخصوصاً هزاره ها) و چند تن از روشنفکران (منجمله محمود طرزی) اعلام عفو کرد¹. امیر با این حرکات خود که با رشادت انجام داد به این مسئله اشاره نمود که به خود مطمئن است. اقدامات امیر خود نشان میداد که سران قبایل بیشتر از این مانند گذشته خطر بلافاصله نبوده و دولت مرکزی نسبتاً در یک موقعیت قوی قرار دارد. همچنان این معافیت ها بخاطر طرح ریزی شده بود که مانع اتحاد تبعیدیان در مقابل امیر و همچنان دسیسه آنها با قوای خارجی علیه او گردد².

به جای پیروی از روشهای موثر پدرش، حبیب الله تلاش نمود تا بجای تهدید و اجبار، پایه های قدرت اش را از طریق بهبود و گسترش روابط شاهی با رؤسای قبایل و همکاری دوجانبه با آنها تقویت نماید. او نظام سربازگیری اجباری را برای تقویت عسکری سست کرد و شورای دولتی را بنیاد نهاد تا مسائل قبایل را بررسی، به خواستها و علایق سران قبایل توجه نموده و تدابیری اخذ نمایند که محدوده دآوری نمایندگان قبایل را در اختیارات ولایتی تعیین کند³. اما او با وجود قبول این امتیازات ویژه، همان هدف عبدالرحمن را برای ایجاد یک حکومت شاهی مطلقه که در نهادش بود، تعقیب میکرد. حبیب الله بمنظور استحکام موقعیتش، تلاش کرد تا در ولایت تسخیر شده کافرستان به آنهایی که تازه مسلمان شده بودند، اجازه تصاحب دوباره زمینهای شان را داده و نام منطقه را به نورستان تبدیل کرد، اما زمینهای آنهایی که دین اسلام را قبول نکرده بودند، صادره نمود و آنها را مجبور ساخت که به حومه ای کابل کوچ کنند. برای آن که استقرار نهایی حکومت افغانستان و اسلام را در کافرستان نشان بدهد، او روز تعطیلی جدیدی را به نام روز اتحاد ملی اعلام کرد⁴. این روز که هر سال با شکوه و تشریفات تجلیل می شد هر دو مشخصه سیاسی و مذهبی را داشت، احترام کردن به اتحاد افغانستان و به شاه که اولوالامر می باشد.

به همین گونه مراسم تاجگذاری امیر نیز دارای خصوصیت مذهبی- سیاسی بود. در هنگام برگزاری مراسم خان ملا دستار سفید چیت موصلی را به دور سر امیر پیچاندند و یک جلد قرآن و بعضی آثار مقدس پیامبر اسلام و علم آرامگاه یکی از اولیای کرام افغانستان را بعنوان تحفه برایش پیشکش نمودند. هدف این بود تا بر وجیه دینی و همچنین مشروعیت دینی قدرت امیر تأکید نمایند⁵. مراسم جدید دست بوسی اقتباس و به شکل استادانه طرح ریزی شده بود تا بر تقدس منصب شاه تأکید بیشتر ورزند⁶. هر دو مراسم نشان داد که تا چه درجه مراسم ساده و غیرمصنوعی روز انتخاب احمد شاه درانی تکامل کرده بود. افزون بر آن این اقدامات تلاشهای را منعکس می سازد که سلطنت بعنوان یک نهاد، پیوند و رابطه برای دفاع از اسلام و پدر وطن می باشد. پیروزی بر کافرستان از جانب طرزی و محفل سراج الاخبار بمثابة ای فتح و ظفر اسلام بر علیه دسایس خارجی و مبلغین مسیحی تبلیغ شده و مدعی بودند که خارجی ها مصمم اند تا کفار کافرستان را معتقد به دین مسیح ساخته و بدین ترتیب تمامیت ارضی افغانستان را واژگون سازند⁷. مشابه به این، سرکوبی شورشهای قبایلی اساساً نه به مثابه فقط استحکام نهاد سلطنتی، بلکه همچنین به مثابه استحکام پدر وطن و اسلام درک می شد⁸.

طرزی و همکارانش یک پیوند میان سلطنت، میهن دوستی و دین را یک امر جدا ناشدنی و بدیهی می شمردند. حبیب الله در موقعیتی بود که تدابیر رفورمیستی و مدرن را روی دست گیرد و این یک «ضرورت» برای آسایش و رفاه کشور افغانستان بود و حتماً ممکن بود از این طریق پشتیبانی علمای دینی را نیز بدست آورد. به هر صورت، اگر با تمسک جستن به دین و میهن دوستی، به کنترل مخالفت سنت گرایان ناکام می شد، او امکانات دیگری برای کنترل داشت که میتوانست از آن استفاده کند.

آنهایی که به شکل مؤثری به وسیله عبدالرحمن- برای تقویت موقعیت سلطان به مثابه مدافع اسلام و دادگاه عالی، دادن حق ویژه به او در مورد اعلام جهاد، کنترل وقف و قدرت این که تعداد ملاها را بوسیله امتحانات کم کند، مورد استفاده قرار می گرفتند، حبیب الله برای شان یک بالاپوش یا چین (کهالات) نیز به حیث رشوه و بخشش اضافه نمود⁹. او همچنین تعلیم و تربیت را زیر نظارت و کنترل شدید دولت درآورد و اکثریت ملاها را مجبور نمود تا حقوق بگیران دولت باقی بمانند.

این روش چند نتیجه مثبت را با خود داشت: بسیاری از ملاها مصمم شدند تا ظاهرأ به هر قیمتی از اصلاحات سیاسی و اداری امیر پشتیانی کنند، بعضی از آنها حتا علناً از تدابیر رفورمیستی به مثابه گامهای مهم برای تحکیم و تقویت بیشتر جامعه اسلامی، قوانین اسلامی و کشور افغانستان پذیرایی کردند. در یک مناسبت ویژه، یک گروه از ملاها به حیث تقدیر از «اقدامات او بمتابه نمونه و سرمشق به خاطر اسلام و افغانستان» برای او لقب سراج الملت والدین را بخشیدند.¹⁰

اصلاحات نظامی و اداری:

حبیب الله بعضی از ریخت ها و خصوصیات سیاسی اداره پدرش را نگهداشت و آنرا بیشتر پالایش داد. او افغانستان را به شش ولایت- کابل، کندهار، هرات، فراه، ترکستان افغانستان و بلوچستان (به شمول واکان) تقسیم نمود که هر کدام به نوبه خود به ناحیه های مختلف تقسیم شده بودند. کابل پایتخت و ولایت کابل به وسیله خود امیر کنترول می شد. او در سال 1907 میلادی دفتر جدیدی به نام نایب الحکومه که ظاهرأ "کنترول ولایت را در دست داشت، تاسیس نمود. مناطق دیگر به وسیله حکام کنترول می شدند. در زمان حبیب الله این حکام وظیفه یا صلاحیت قضایی یا شرعی و هم چنین مدنی (غیر نظامی) را نیز داشتند، ریاست دادگاه را حاکم به عهده داشت و در صدر آن قرار داشت. محکمه شریعه زیر اثر محکمه - حاکم بود. در راس محکمه شرعیه قضات قرار داشتند و قضات دارای چندین معاون بودند که به نام مفتی یاد می شدند، تعداد قاضی ها و مفتی ها بستگی به وسعت حوزه قضایی قاضی و مغلق بودن دوسیه ها داشت، در حالات بلا تکلیفی و یا تصمیم فوق العاده محکمه شرعیه به خان ملا در کابل مراجعه می نمودند و اگر او هم قادر به صدور فتوا نمی شد، دوسیه به امیر فرستاده می شد. درخواست اعتراض علیه تصمیم "محکمه- حاکم" در مورد مسائل دینی و غیر نظامی هم به امیر فرستاده می شد.

دادگاه افغانستان با استفاده از دستور العمل های که به وسیله عبدالرحمن طرح ریزی شده بود، قضایا را تعقیب میکرد. (محکمه- حاکم) و محکمه جنایی بر اساس «اصولنامه حکومتی» و محکمه شرعیه بر اساس «اساس القضاة» که بر پایه قوانین اسلامی ترتیب و تألیف شده بود، عمل میکردند. به صورت عموم حاکم در مورد دوسیه های که در رابطه به قوانین اسلامی بودند، به قضات مراجعه میکرد، یا حد اقل مشوره آنها را می خواست. تمام منازعات بین سوداگران و تجار خورد و بزرگ و همچنین اکثر درخواستهای مردم به مجلس متنفذین (پنجایات) رجعت داده می شد. دوسیه های مربوط به خیانت، یاغیگری، اختلاس در سرمایه دولت، جعل اسناد و یا سرقت به وسیله افرادی که کار رسمی داشتند و یا کدام گناه و تقصیر دیگری که کسی علیه دولت و یا اعضای خانواده سلطنتی مرتکب شده بود، توسط خود امیر بررسی می گردید. او هم چنین دوسیه های را که در رابطه با زنا، دزدی، قتل و محل جرم کابل می بود نیز بررسی می کرد، در دیگر نقاط کشور این چنین مسائل اول در خود ولایت حل و فصل می شدند. حکم قتل در ولایات حتا اگر مطابق به قانون شریعت هم می بود باید توسط امیر تأیید می شد. برای منظم کردن عرایض مردم و همچنین به مثابه یک منبع درآمد حبیب الله مهر رسمی بروی اسناد و همچنان استفاده از عریضه های تحریری را بعنوان یک ضرورت تجویز نمود.¹¹

حبیب الله نیز به مانند پیشینیان خود در قدم اول تلاش نمود تا یک ارتش مدرن و متمرکز ایجاد نماید. این اولویت بنابر دو ملاحظه صورت گرفته بود: یکی اینکه وجود یک ارتش قوی برای دفاع سلطنت ضروری بود. با در نظر داشت این واقعیت که تا اندازه ای مخالفت در مورد نوسازی ارتش وجود داشت، اما حتا عناصر سنتگرا نیز نمی توانستند علیه سازماندهی مجدد ارتش مخالفت کنند زیرا که یکی از اهداف وجود ارتش، دفاع از اسلام بود. امیر ارتش را با اسلحه مدرن آشنا نموده و برنامه آموزش ارتش را که اجدادش شروع کرده بودند، وسعت بخشید. اولین تلاش متمرکز این بود که یک سپاه از افسران را در مکتب عسکری جدید سلطنتی (مدرسه حبیبیه سراجیه) که در سالهای 1906 - 1904 میلادی تاسیس شده بود، آموزش بدهد.¹² دانشجویان دانشکده عسکری که تعداد آنها در 1910 میلادی به 80 نفر میرسید، اکثراً فرزندان درانی ها و یا صاحب منصبان سطح بالای دربار بودند. (این کالج ادامه همان مکتب قبلی بود که به نام مکتب ملکزاده ها و یا مکتب برای فرزندان طبقه نجبا یاد می شد، که خصلت طبقاتی بودن هر دو مکتب را نشان میدهد).¹³ آموزش دانشجویان کالج عسکری در

سال 1907 میلادی به یک سرهنگ ترکی به نام محمود سامی (مشهور به سید محمود افندی) سپرده شد و تحت سرپرستی وارث بلافصل سلطنت عنایت الله خان قرار داشت. برنامه تحصیلی شامل آموزش قرآن، حساب، اندازه گیری، هندسه، تدارکات نظامی، جمناسستیک و تمرین نظامی بود. زبانهای فارسی و انگلیسی به شکل جامع و تاریخ افغانستان و جغرافیه نیز تدریس می شدند.¹⁴ محمود سامی در معرفی ورزشهای سبک بدون وسیله (alithenics) در ارتش وسیله ساز سودمندی بود. او همچنین چندین کتاب رهنمای نظامی تألیف یا گردآوری کرد که آنها را از زبان ترکی ترجمه نموده بود. ترمینولوژی نظامی ترکی را بنیاد نهاد و استفاده از هیلوگرافی (آینه برقی) [مخابره به وسیله نور خورشید. مترجم] را رایج ساخت.¹⁵

امیر گامهای برای تقویت ارتش اش در مقابل مخالفتهای ممکنه در داخل کشور برداشت. او حقوق سربازانش را بالا برد (از 8 روپیه کابلی در ماه به 10 روپیه و بعد ها به 13 روپیه) و در حدود 1800 نورستانی را در ارتش استخدام نمود.¹⁶ در سال 1904 میلادی او هم چنین چند هنگ از بین هزاره ها که قبل از آن شامل خدمت عسکری نمی شدند، نیز استخدام کرد.¹⁷ در سال 1908 میلادی او پرداخت حقوق بالایی را به افسران تضمین نمود. در دوران حاکمیت او نیازهای اساسی ارتش از طریق ورکشاپ های خود دولت در حال تأمین و برآورده شدن بودند، در مورد خود کفایی هیچ تغییری در سیاست (پالیسی) دولت بوجود نیامد! خود کفایی ارتش هدف نهایی باقی ماند.¹⁸

اصلاحات در تعلیم و تربیت:

بر اساس برآوردهای معاصر در زمانی که جیب الله بر تخت سلطنتی نشست، 98 فیصد از افغانها بیسواد بودند.¹⁹ حبیب الله در تلاش برای بهبود این وضعیت، شالوده سیستم تعلیم و تربیت فعلی افغانستان را گذاشت. در سال 1904 میلادی مکتب حبیبیه که نخستین لایسه برای پسران بود، تأسیس شد.²⁰ در اوایل، در این مکتب مضامین ریاضی، جغرافیه، ورزشهای سبک، زبانهای اردو و انگلیسی و هم چنین مضامین سنتی تدریس می شدند، و در اخیر مضامین فزیک، کیمیا، بوتانی (گیاه شناسی)، زولوجی، جیولوجی، نقاشی، رسامی، تاریخ و سلامت عمومی به آن علاوه شدند. آموزش زبان های پشتو، ترکی و همچنین انگلیسی و اردو رسماً تشویق می شدند.²¹ به دستور امیر یک کتابخانه کوچک در مکتب تأسیس شد، این اولین کتابخانه عمومی در افغانستان بود.²² به غیر از مکتب حبیبیه و کالج نظامی سلطنتی متباقی نظام تعلیم و تربیت سنتی اسلامی (بر اساس چهار مرحله ابتدایی، متوسطه، حرفه ای و دوره عالی) به همان قوت خود باقی ماندند و هیچ تغییری در برنامه درسی آن نیامد. به شاگردان این مدرسه ها، قرآن، فق، حدیث، خطاطی و ادبیات کلاسیک فارسی و عربی آموزش داده می شد.²³ اکثر دانش آموزان مکتب حبیبیه در مراحل اولیه، تعلیم و تربیت سنتی را ختم میکردند و به آموزش به مضامین سنتی در کالج ادامه می دادند، با وجود سیستم مدرن درسی حبیبیه، تأکید اکثریت تا آن زمان روی مضامین سنتی بود.²⁴ این تأکید بخاطری صورت می گرفت تا سنتگرایان را آرام نگهدارند. از سال 1913 میلادی به بعد ارتقا کردن در مکتب های کم سویه مشروط به نمرات دینی و عربی بود.²⁵ اینها و هم چنین فقدان تصور علمی آموزشی، بین سیستم آموزش سنتی و مدرن (که در حقیقت رقابت میکردند)، موانع شدیدی برای شاگردان بودند. حتا بعد از 10 سال آموزش فارغان لایسه حبیبیه، یک بخش کوچکی از وقت شانرا صرف آموختن مضامین مدرن میکردند.²⁶

مصارف مکتب حبیبیه، منجمله حقوق آموزگاران و کارمندان آن از خزانه سلطنت تادیه می شد. در اوایل فقط مبلغی کمی صرف تعلیم و تربیت غیرنظامی می شد، اما به تدریج تخصیص آن بالا رفت. در بین سالهای 1904 الی 1919 میلادی حکومت بیشتر از دو میلیون روپیه را صرف تعلیم و تربیت نمود. اکثریت آموزگاران حبیبیه (در حدود 55 نفر) مسلمانان هندی بودند که در کالج لاهور و یا مدرسه دینی مدرنیست های مسلمان علیگر آموزش دیده بودند. کارمندان دولتی افغانستان نیز اکثراً تحصیل یافتگان هند بودند.²⁷

در اوایل، سیستم تعلیمی افغانستان از سیستم انگلیسی- هندی الگو برداری میکرد، اما بعد از شروع جنگ جهانی اول متمایل به مدل ترکی شدند که خود کاپی از سیستم فرانسوی بود. این تغییر تفکر،

احساس و تمایل پان-اسلامیست ها را منعکس می ساخت که در آن روزها در افغانستان رایج شده بود. افزون بر آن افغانها در استفاده کردن از علم مدرن اروپایی تحت تأثیر امپراتور عثمانی بعنوان رهبر معنوی مسلمانان سنی قرار گرفته بودند که بدون کنار گذاشتن سنت ها و یا رسوم خودی از آن استفاده می کردند و این واقعیتی بود که سیستم ترکی را بمثابة یک مدل مناسب برای افغانستان می ساخت.²⁸ با اقتباس نظام آموزشی ترکی به مرور زمان یک تعداد آموزگاران ترکی نیز استخدام شدند.* این حرکت با در نظر داشت مخالفت سنتگرایان در برابر تخنیک و افکار مدرن اگر مخالفت علنی سیاسی علیه آنها نبود، حد اقل از نظر سیاسی دقیق و زیرکانه بود.

در دهه دوم سده بیستم تعداد مکتب ها محدود و شمار شاگردان کم بود. در سال 1916 میلادی در ناحیه کابل که از همه جا پیشرفته تر بود، فقط 130 شاگرد از مکتب های ابتدایی فارغ شدند. در 1948 میلادی از 665 شاگردی که ثبت نام کرده بودند، فقط 324 نفر آن از صنف چهارم مکتب های ابتدایی فارغ شدند.²⁹ نام نویسی در مکتب های سنتی به مراتب بیشتر از مکتب حبیبیه بود. در سال 1918 این مکتب جدید 296 شاگرد داشت در حالی که در مکتب های ابتدایی شبیه سنتی 700 شاگرد فقط در منطقه کابل و تعدادی که، شمار آن نامعلوم است در مساجد آموزش می دیدند.³⁰ در خارج از کابل بچه ها در مساجد به ثبت نام ادامه میدادند، در جایی که بیشترین اهمیت را به حفظ قرآن قایل بودند. کسانی که قرآن را حفظ میکردند به نام حافظ مشهور بودند. در سالهای 1915 و 1916، 214 نفر حافظ قرآن وجود داشت. اکثریت شاگردانی که از این مدرسه ها فارغ می شدند، آمادگی خیلی ضعیفی برای ادامه تحصیل در مکتب های مدرن را داشتند.³¹

در جریان جنگ جهانی اول دیپارتمنت (شعبه) تعلیم و تربیت که در سال 1913 میلادی تاسیس شد، کوشش نمود تا برنامه درسی مکتب های سنتی را توسعه دهد.³² یک برنامه ویژه برای آموزگاران مکتب های ابتدایی در سال 1914 میلادی با تاسیس دارالمعلمین آغاز شد.³³ کتابهای یک شکل (استاندرد) در بعضی مضامین اقتباس شدند. تحت حمایت سلطنت تشکیلات جدیدی به نام دارالتالیف برای ترجمه، تألیف و نشر کتاب ایجاد شد.³⁴ همین نهاد اولین کتابها را برای استفاده عموم به چاپ رساند که شامل چهار اثر دینی، پنج کتاب ادبی، سه کتاب گرامر فارسی، یک کتاب فلسفی (یک دیباچه یک رساله ترجمه شده از انگلیسی) ریاضی و جغرافیای دنیا را شامل می شد.

در بین سالهای 1911 و 1918 میلادی دارالتالیف، بسیاری از کتابهای محمود طرزی را به چاپ رساند که رساله «دانش و اسلام» و «چه باید کرد»، یک جغرافیه از افغانستان مدرن (نخستین) و ترجمه اش از جنگ روس و جاپان شامل آن می شد.³⁵ هم چنین بزرگترین اثر افغانستان در مورد تاریخ مدرن افغانستان به نام «سراج التواریخ» اثر فیض محمد کاتب را نشر نمود. تمام این آثار توسط دستگاه چاپی خود حکومت در کابل به چاپ رسید.

به استثنای کالج حبیبیه، در سایر مکتب های افغانستان اداره و تدریس ضعیف بود. دولت تلاش نمود تا آنرا بهبود بخشد و برنامه درسی را یکسان بسازد تا کنترل بهتری بالای سیستم تعلیمی و تربیتی به وسیله تاسیس دیپارتمنت تعلیم و تربیت بدست آورد که کاملاً موفق نبود. ملاها مخصوصاً آنهایی که در خارج از کابل بودند، فکر میکردند که آنها مستخدمین- دولتی اند و از کنترل دولت بالای تعلیم و تربیت، از تاسیس دارالمعلمین و از تدریس انگلیسی و مضامین مدرن به صورت عموم اظهار رنجش میکردند و در مقابل هر نوآوری بیشتر مقاومت میکردند.³⁶

حبیب الله و مدرنیست ها روندی را آغاز کرده بودند که به شکل دقیق و کامل، رهبران دینی را متقاعد سازند که هیچ ناسازگاری یا تعارضی بین اسلام و تعلیم و تربیت مدرن وجود ندارد.³⁷ امیر موضعگیری اش را در چندین سخنرانی کاملاً روشن نمود. یکی از این سخنرانی های مهم در هنگام سفر رسمی در سال 1907 میلادی در هند بود که خطاب به شاگردان علیگر او چنین گفت: "لطفاً هر کسی که تا هنوز فکر میکند که دین و تعلیم و تربیت (مدرن) در مقابل هم قرار دارند و در جایی که تعلیم و تربیت- پیشرفت میکند، دین باید افول کند، به این کالج بیاید و ببیند، همانطوری که من آمدم و می بینم. آنچه را که من می بینم اینست که تعلیم و تربیت چه خدمتی برای تقویت باور دینی و ارتقای

*این سیستم تعدیل شده ترکی-فرانسوی تا به زمان نادر شاه (1929-1933) ادامه داشت.

نسلها ... می کند... به من گفته بودند که در بین مسلمانان هند تعصب شدیدی علیه آنچه که به نام سیستم تعلیم و تربیت اروپایی است، وجود دارد. این چه حماقتی است! به من گوش بدهید، من در اینجا به حیث مدافع سیستم تعلیم و تربیت غربی ایستاده ام. از چشم بد دور باد، من در افغانستان کالجی تاسیس نمودم به نام حبیبیه، به نام خودم که در آنجا تعلیم و تربیت تا آنجایی که ممکن است بر اساس آموزش اروپایی تدریس شود، چیزی که من روی آن تأکید دارم این است که تعلیم و تربیت دینی چیزی است که تمام انواع تعلیم و تربیت باید بر پایه آن بنا شود. اگر شما زیربنا را خراب کنید روبنا نیز مطمئناً واژگون می شود، بنابر این می گویم که همیشه متوجه باشید که آموزش دینی، شاگردان را اولین و مهمترین وظیفه خود قرار دهید. تمام این شرایط را من بالای کالج خود در افغانستان تحمیل کردم و من امیدوارم که برای همیشه در آنجا برقرار بماند، اما بر اساس این شرایط من دوباره میگویم که من طرفدار جدی و مهمترین خواستار تعلیم و تربیت اروپایی می باشم.³⁸

در یک سخنرانی دیگر به مناسبت گذاشتن سنگ تهداب یک کالج اسلامی در لاهور، امیر گفت: هو برادران مسلمان من تلاش نمایید تا کسب علم نمایید، تا این که شما لباس جهالت را به تن نکنید. این مسئولیت شماست که کسب علم کنید، بعد از آن که فرزندان شما کاملاً با مرام و قانون ایمان محمدی آشنا شدند، توجه آنها را به سوی حصول علم جدید نمایید. تا وقتی که شما علم غرب را نیاموزید، بدون نان باقی خواهید ماند.³⁹

در یک مناسبت دیگر حبیب الله احساس اش را چنین خلاصه کرد: «در یک جمله من تمام نصیحت ام را خلاصه می کنم، علم حاصل کنید.» و ادامه داد: «در اینجا کسانی هستند که به گوش شما می خوانند که فلسفه جدید به درد پیروان محمد نمی خورد، آنها علم ساینس را انکار می کنند و آنرا زشت میدانند، من از جمله آنها نیستم، من از جمله آنهایی نیستم که برای شما میگویند، گوش ها و چشم های خود را ببندید، بر عکس من می گویم دنبال علم بروید، در هر کجایی که پیدا می شود.»⁴⁰

شهرزاده عنایت الله نیز در این مورد صحبت نموده است که تعقیب و پیگیری علم، دانش و نو سازی، خدا، پیامبر و شاه را خوش می سازد. او گفت کسب چنین علمی فقط می تواند افتخار برای افغانها بیاورد و کشور، مردم و دولت افغانها را تقویت کند.⁴¹

امیر پلان نمود که تعدادی از شاگردان را به اروپا برای کسب تحصیل بفرستد، اما مخالفت داخلی و بروز جنگ جهانی اول مانع این کار شد. در سال 1917 میلادی او پلانش را دوباره روی دست گرفت و قصد داشت که چند شاگردی فارغ لیسه حبیبیه را به اروپا و یا امریکا برای تحصیل طب و انجیری بفرستد.⁴² اما قبل از آن که این پلانش عملی شود او به قتل رسید.

¹ F.A. Martin, pp. 133-34.

² Mohammed Ali, The Mohammedzai Period, p. 153.

³ EB (11th ed.), I, 318-19; Mohammed Ali, The Mohammedzai Period, pp. 152-53.

⁴ سراج الاخبار، سال اول، شماره 20، صفحه 6.

⁵ F.A. Martin, pp. 133-34

⁶ سراج الاخبار، سال دوم شماره 4، صفحه 2.

⁷ همانجا، سال هفتم شماره 15، صفحات 4-2.

⁸ همانجا، سال دوم شماره 1، صفحات 14-13.

⁹ F.A. Martin, pp. 135, 270-71

¹⁰ همانجا، سال سوم، شماره 15، صفحه 5، و I.A. Shah, Tragedy of Amanullah, p. 40

¹¹ India, Imperial Gazetteer, V, 59-60

¹² سراج الاخبار، سال دوم، شماره 11، صفحات 3-2.

¹³ On the original schol, see Zahir, p. 58; Karimi, „Maaref“, p. 396; and Fazil, pp.52, 73, 82-83. For a unique picture of the military schol and ist cadets, see Fazil, p. 105.

¹⁴ Saise, p. 11; Mohammed Ali, The Mohammedzai Period, pp. 152-53; Karimi „Maaref“, p. 396.

¹⁵ E. and A. Thornton, p. 161. See also Sami; Fazli, pp. 73, 82-83; and Keppel, p. xiii.

¹⁶ F. A. Martin, p. 136; Jewett, „Off the Mp“, p. 27; and Sir G. S. Robertson's account in EB (11th ed), XV, 634. See also Saitse, pp. 13-15; and Keppel, p. 41.

¹⁷ India, Imperial Gazetteer, XII, 85.

¹⁸ F. A. Martin, p. 136; and A. Thornton, pp.36,50; Saise, pp. 9,13.

¹⁹ E. and A. Thornton, p. 12

²⁰ در مورد سال تاسیس مکتب حبیبیه اختلاف نظر وجود دارد. منابع ذیل همه آنرا متفق القول سال 1904 می دانند: سراج الاخبار، سال دوم، شماره 9، صفحه 2.

Zia („Fondements du development,“ p. 226); Mohammed Ali (The Mohammedzai Period, p. 152), and Reshtiya (Education, p. 20).

E. and A. Thornton (p. 11) سال تاسیس آنرا خزان 1906 میدانند:

اما ویلبر (Wilber; Afghanistan, 2d ed, p.84) تاکید می ورزد که بعد از آن که حبیب الله در سال 1907 به هند رفت تحت تاثیر برنامه آموزشی مدرن حقوق عرفی و مضامین مشابه که آنرا جوانان مسلمان در کالیج علیگر فرا می گرفتند قرار گرفت و بعد از آن لیسه حبیبیه را در کابل تاسیس نمود. من نمی توانم که این گفته او را تأیید کنم. هم چنین توضیح شولتز (Stolz; Langues etrangeres, p. 27) که حبیبیه در سال 1901 تاسیس شده است را نیز نمی توانم تأیید کنم.

²¹ E. and A. Thornton, p. 11; SA, 3d year, Nos.5, p. 11, and 13, pp.3-4; Zahir, p. 58; Stolz, „Langues etrangeres,“, p. 27; Karimi, „Maaref“, p. 396.

²² سراج الاخبار، سال هفتم، شماره 7، صفحات 4-5.

²³ Zahir, p. 58

²⁴ Ziai, „Fondements du development,“ p. 226.

²⁵ Ziai, „Challenge of Ideas,“ p. 89, and „Fondements du development,“ p. 226

²⁶ سراج الاخبار، سال سوم شماره 13، صفحات 3-4، در مورد برنامه تحصیلی مکتب ابتدایی (4 سال) و متوسطه (3 سال) حبیبیه به سراج الاخبار، سال هفتم، شماره 7، صفحات 4-5 و فضلی صفحه 72 مراجعه شود.

²⁷ معلومات من در مورد حبیبیه بر اساس سراج الاخبار، سال سوم، شماره 1، صفحه 6 و 18، صفحات 4-7 و سال هفتم صفحه 6 و Saise, p. 12; E. and A. Thornton, p. 11; Jewett, An American Engineer, p. 112; Furon, L'Afghanistan, p. 82; Reshtiya, „Education,“ p. 20.

²⁸ Ziai, „Challenge of Ideas,“ p. 88-90.

²⁹ سراج الاخبار، سال پنجم شماره 10، صفحه 3 و سال هفتم شماره 7، صفحات 6-16.

³⁰ همانجا و سال هفتم شماره 7، صفحات 4-5. علی محمد در یک مقاله ای بنام "پیشرفت در زمان حبیب الله" (سراج الاخبار سال ششم، شماره 11، صفحه 3) تاکید می ورزد که هزاران شاگرد به مکتب حبیبیه و "سایر مکاتب این کشور" درس می خواندند. اما آمار در دست داشته این را تأیید نمی کند.

³¹ سراج الاخبار، سال سوم، شماره 18، صفحات 4-7. هم چنین مراجعه شود به سراج الاخبار، سال هفتم، شماره 2، صفحه 2.

³² در مورد آیین نامه دیارتمنت تعلیمات عالی مراجعه شود به سراج الاخبار، سال سوم شماره 19، صفحات 2-4، 20، 21، و 3-7.

³³ همانجا و سال سوم، شماره 14، صفحه 3.

³⁴ همانجا و سال دوم، شماره 1، صفحه 7 و 9، و سال سوم، شماره 13، صفحه 4.

³⁵ هم چنین مراجعه شود به لیست کتابهای منتشر شده در همانجا، سال دوم، شماره 13. هم چنین مراجعه شود به شماره 9، صفحه 2.

³⁶ See E. and A. Thornton, p. 11. T. L. Pennell (pp. 140-142) record the religious grounds on which the Afghan mullahs based their opposition to Afghans learning the English language.

³⁷ به افکار حبیب الله در مورد اسلام مراجعه شود به سراج الاخبار، سال اول، شماره 14، صفحات 1-2.

³⁸ A. C. Yate, „Visit to India,“ pp.34-35; and Le Chatelier, pp. 35-49.

³⁹ P. Sykes, Afghanistan, II, 228.

یک ورزیون (Version) دیگر در مورد موضع امیر بوسيله (E. and A. Thornton) گزارش داده می شود. او در صفحه 10-11 می نویسد: امر امیر این بود که "اول قرآن را بیاموزید و بعد یک پای خود را در بالای آن با اعتماد قرار دهید و پاه دیگر خود را به آن طرفی که می خواهید حرکت کنید. با فهمیدن قرآن شما انتخاب را می آموزید. مراجعه شود هم چنین به: Jewett, An American Engineer, p. 219.

⁴⁰ B.K. Roy, p. 560.

⁴¹ در مورد سخنرانی غایت الله مراجعه شود به سراج الاخبار، سال دوم، شماره 22، صفحات 8-10.

⁴² همانجا سال اول، شماره 21، صفحه 1. در مورد "پیشرفت" که در مآخذ شماره 30 از آن ذکر شد به صفحه 2، و B. K. . Roy, p. 560 مراجعه شود.